

## احسان شفیقی

### بوی جوی مولیان

(بررسی اندیشه‌ها و آراء اجتماعی و سیاسی و ادبی پیرو سلیمانی، شاعر تاجیک)

وقتی سخن از زبان فارسی و هویت ایرانی به میان می‌آید، جهانی به گستردگی بخش عظیمی از مشرق زمین در ذهن تداعی می‌گردد و در آینه این تداعی، تصاویر رنگارنگی از ملیتها و اقوام آسیا (آسیای میانه) و شبه قاره هند و بخش مرکزی فلات ایران به جلوه در می‌آید که از میان بسیاری از مشترکاتی که این اقوام و ملیتها را به هم می‌پیوندد مانند رنگ، اسطوره‌های مشترک و دین و زبان و فرهنگ و نژاد، زبان بیشترین نقش را در به هم پیوستن آن ملتها ایفا می‌کند.

زبان محور وحدت و به هم پیوستگی آن اقوام است و این خود رازی است که شاید برای گشودن و گره‌گشایی از آن مجال دیگر لازم باشد. چرا که بسیاری از اروپائیان که به هر دلیل به آموزش زبان فارسی و فرهنگ و آداب ایرانی توفیق یافته‌اند بدون در نظر گرفتن جنبه‌های فراوان افتراق و تعارضها و تضادها از خود به عنوان یک شهروند ایرانی یاد کرده و بر هویت جدیدی که یافته‌اند فخر فروخته‌اند، به خاطر فراوانی نمونه و مثال از ذکر نام آنها خودداری می‌نماییم.

کشورهایی که در آسیای میانه و در دایره بزرگ اتحاد جماهیر شوروی سابق قرار داشتند، با وجود آنکه زبانشان فارسی و دینشان اسلام بود، در سایه سختگیری‌های نظام حاکم کمتر مجال یافته‌اند که عشق به وطن‌پرستی و هویت ملی و تاریخی خود را بروز دهند و همه استعداد و یا بخش اعظم استعداد و توانایی‌هایشان را در جهت خلق آثار در زبان روسی به کار گرفتند و یا صرف تبلیغ و ترویج مرام حزبی کردند که وابستگی بدان الزامی و اجباری بود. با فروپاشی نظام کمونیستی حاکم بر آن کشورها، گویی انرژی‌های زبانی و فرهنگی و دینی متراکم در لایه‌های پنهان آن جوامع ناگهان آزاد شد و در مدتی بسیار اندک

امواج گوناگونی از خیزش‌های اجتماعی را موجب گشت و مراکز علمی و آموزشی زبان و مراکز بازپروری استعدادهای دینی دوباره رونق گرفتند. این موج ویرانگر و عظیم، حقیقتی را بیشتر نشان می‌دهد و آن این است که فشارها و تضییقات حکومتها نتوانستند مردم را به طور کامل و قطعی با هویتشان بیگانه سازند، چرا که با وجود آن همه فشار، در درون حزب و حتی در میان وابسته‌ترین جریانهای ادبی و فرهنگی نیز بودند افرادی که همواره چشمی به گذشته و عظمت به ظاهر فراموش شده وطنشان داشتند و بررسی شعر شاعران وابسته به حزب و تحلیل محتوایی آثار برجای مانده از آن دوران بخوبی این حقیقت را نشان می‌دهد و ما در این مقاله به عنوان نمونه از شاعری سخن می‌گوئیم که بخش اعظم عمر کوتاهش را در خدمت نظام حاکم بوده است، اما در عین وابستگی، هزار رشته نامرئی و پنهان او را به اصالت‌های پیشین می‌پیوست. وی پیرو سلیمانی شاعر تاجیک است.

#### پیشینه مطالعات

در مجموعه بحث‌ها و نقدهایی که در چند دهه اخیر درباره شعر معاصر تاجیک و اصولاً پیرامون ادبیات تاجیک پیش آمده، اشاره‌ای - تا آنجا که نگارنده اطلاع دارد - به پیرو سلیمانی شاعر تاجیک نشده است.

به طور مثال پروفیسور رحیم مسلمانیان قبادیانی در ضمن مصاحبه‌ای که از او در هفته‌نامه آفرینش منتشر شده است، به دنبال برشمردن سه نسل از شاعران آن دیار، حتی در لیست شاعران گروه اول که ایشان را «تامش»، ادیبان شوروی می‌نامیده و از آنها به عنوان وصاف حزب کمونیست جامعه شوروی، خلق روس، انقلاب اکتبر یاد می‌کند، نامی از پیرو سلیمانی نمی‌برد. شاعرانی چون استاد میرزا تورسون‌زاده، باقی رحیم زاده، محمدجان رحیمی، حبیب یوسفی، عبدالسلام دهاتی، محی‌الدین امین‌زاده، امین‌جان شکوهی، فیض‌الله انصاری و موجوده حکیم اوا (مسلمانیان، قبادیانی، رحیم، ۱۳۷۲، ص ۱۲).

«پیرو سلیمانی» در سال ۱۸۹۹ در تاجیکستان پا به عرصه وجود گذاشت و در سال ۱۹۳۳ زندگی را بدرود گفت. آنچه در این مقاله بدان پرداخته شده، نقد و بررسی دیوان نسبتاً کم حجم این شاعر است. شاعری که بیش از ۳۴ بهار نپائید. اما در همان آغاز توانست اعجاب دو رکن ادبیات آن روز یعنی «صدرالدین عینی» و «ابوالقاسم لاهوتی» را برانگیزد. استاد عینی در

کتاب نمونه ادبیات تاجیک نوشته است: «پیرو صاحب استعداد کامل است و بوستان ادبیات تاجیک از آب روان این جوان بسیار سرسبزها امید دارد» (عینی، صدرالدین، ۱۹۵۲).

لاهوتی نیز در شعری که به پیرو تقدیم کرده است، (۲) او را شاعر نامدار تاجیک و دانندهٔ نکته‌های باریک نامیده است (سلیمانی، پیرو، ۱۹۸۴، ص ۶۸).

پیرو سلیمانی در آغاز انقلاب اکتبر وارد جامعه شعر و ادب آن روزگار شد و به سرعت جذب دستگاه تبلیغاتی حزب گردید و درباره سرعت و شدت پیوستن اهل قلم و هنر به حزب حاکم و انگیزه‌های آن پرفسور مسلمانیان می‌نویسد: «ادبیات رویه مردمی تاجیک با سرداری صدرالدین عینی بخارایی (۱۸۷۸-۱۹۵۴) تبدیلات اکتبری بلشویکان روسیه را به جان پذیرفتند، زیرا از یک طرف امیر بخارا عالم خان منغیت مانند اجداد خود جاهل و ظالم و جهالت پرور و ظلم پرور بود و از طرف دیگر بلشویکان روسیه با راهبری لنین شعارهای مکارانه مردمی از قبیل: «زمین به دهقانان، کارخانه از آن کارگران، کل حکومت به شوراهای کسی که کار نمی‌کند نمی‌خورد» در داده بودند (مسلمانیان، رحیم، ۱۳۷۲، ص ۱۲).

پیرو سلیمانی به عنوان شاعری نوآور و مبتکر موفق شد در زمانی کوتاه در صحنهٔ شعر تاجیک بدرخشد و آوازه گیرد.

رحیم هاشم، از نویسندگان معاصر تاجیک در ضمن مقدمه‌ای بر دیوان نسبتاً کم حجم او نوشته است: «پیرو برای عضو سزاوار این عاقله گردیدن کوشید و با فعالیت ادبی و جمعیتی خود یک فرد شایستهٔ خانوادهٔ شرافتمند ادبیات سوییتی تاجیک بودن خود را به ثبوت رسانید. پیرو سلیمانی یکی از سرایندگان آن نسیم جانبخش انقلاب اکتبر گردید که در فضای وطنش به ورزش در آمده بود و قلم بدست به صف اول مبارزان حیات نو بر آمد.

عسکر قهرمان به دست علم

در ره انقلاب ما هر دو

او به سر سینه من به چشم عدو

او به تیر و تفنگ، من به قلم

درباره سبک شاعری و ادبی او نیز که در کنار شعارهای حزبی مجال بروز یافته است

می‌نویسد:

«پیرو شاعر لیبریک است و دل حساس و پر شور دارد. او احساسات قلبی خود را، مشاهدات و تفکرات خود را با شور و هیجان تأثیربخش بیان می‌کند و حتی در اشعار

اجتماعی‌اش به این رویهٔ اساسی صادق میماند». او در شعری که در سال ۱۹۲۸ خطاب به مردم هند نوشته است، مبارزهٔ جان نثارانهٔ خلق آزادیخواه هند را در راه استقلال با روح بلندی و بزرگی تصویر نموده، امپریالیستان انگلیس را از شعلهٔ خانمانسوز آتش غضب این خلق آگاهانیده، گفته است:

حذر که آتش عصیان دوباره افزود  
چنانکه خیل سپاهی نموده بود بپا  
شراره‌اش خس و خاشاک غیر را سوزد  
به خاک تیره نشانده رقیب را یکجا  
سپاهی تن هندی ز چیست می‌دانی؟  
ز بهر ماتم هندوستان گرفته عزا

(سلیمانی، پیرو، ۱۹۸۴، ص ۱۴)

و درباره فرم شعر و قالب آن می‌نویسد:

شکل شعرهای پیرو به مضمونهای گرم و جوشان، با اسلوب و آهنگ روح بلند وی مطابقت داشت. او اساساً در وزنهای شوخ و شورانگیز عروض شعر می‌سرود و در قافیه‌بندی شعر نیز نوآوری‌هایی داشت که در زمان وی در شعر تاجیکی هنوز در آن رویه کسی شعر نگفته بود. پیرو شاعر جوینده بود یکی از خصوصیات خلاقیت پیرو جستجو برای یافتن شکل نو در نظم می‌باشد (همان، ص ۱۵).

### بحث و نتایج

در خلال مباحث و نقد و نظر، کودک شعر پیرو را از آغاز و بدو تولّد تا مراحل کمال و پختگی، دنبال می‌کنیم و افت و خیزهای آن کودک نژاده و اصیل را که بر سفرهٔ اندیشه‌ای بیگانه تغذیه می‌شد، می‌بینیم و در می‌یابیم که هویت و اصالت و ارزش‌ها را نمی‌توان برای همیشه مخفی و پنهان کرد.

#### ۱- گامهای نخست حرکت در جادهٔ شعار و تعالیم حزب

در بررسی و نقد سروده‌های آغازین شاعر رنگ و بوی شعار گونهٔ شعر او احساس می‌شود. این آثار فاقد هرگونه جوهرهٔ هنری و ارزشهای معنوی شعر است. «پیرو» نیز مانند شاعران برجسته‌ای که در مسکو به خلق ادبیاتی از پیش تعیین شده و دیکته شده به وسیله

حزب مشغول بودند، نتوانست چندان از آن تحولات و تأثیرات بدور ماند و ساختن شعرهایی را که بیشتر از بار شعار حزبی برخوردار بودند تجربه کرد که اگر چه به لحاظ هنری فاقد ارزش و بسیار نازل و سطحی می‌نمود اما در شکل‌گیری شعر تاجیک در دهه‌های بعد بی‌تأثیر نبود.

«پیرو» دارای ذهنی خلاق و کاوشگر و بی‌قرار است. آنگاه که لحظاتی خود را از حوزه القائنات و تأثیرات حزب حاکم و تعالیم آن آزاد حس می‌کند، به دنیای اصیل و بی‌رنگ شعر و غزل نزدیک می‌شود و آثاری بوجود می‌آورد که سرشار از شور و عاطفه و احساس است. گو اینکه در دنیای تازه‌اش هنوز رشته‌هایی نامرئی او را به اصالت‌ها و ارزش‌های دیرین سرزمینش پیوند می‌دهد. البته بازتاب ناخودآگاه ارزشهای فراموش شده منحصر به پیرو سلیمانی و شعر او نیست بلکه بسیاری از شاعران آن عصر نیز که حزب و تعلیماتش آنان را تا حد طراحان و سازندگان شعرهای منظوم تنزل داده بود به محض رهایی از زنجیره‌های نادیده آن تأثیرات به جریان اثیری و سیال و معنوی شعر پیوسته و به ثبت لحضات ناب شعر توفیق یافته‌اند.

مرثیه‌ای که صدرالدین عینی برای شاعر جوان مرگ و ناکام سروده است بخوبی اعتبار ادبی و شاعری او را در جامعه ادبی و سیاسی آن روزگار بیان می‌دارد.

پیرو که یکی شاعر شورایی ما بود  
صد حیف که در عین جوانی ز میان رفت  
در دهر بهارست و خزانست، لیکن  
افسوس توان خورد بر آن گل که جوان رفت  
از محفل احباب در این ماتم جانسوز  
تا ابر سیه دود صفت آه و فغان رفت  
لیکن نسزد ناله که در گلشن شورا  
صد گل رسد آن روز که یک گل به خزان رفت  
صد پیرو کامل عوض آن برسانیم  
یک پیرو نورسته ما گر ز میان رفت

(همان، ص ۱۷)

برای آشنایی بیشتر با این شاعر تاجیک دیوان او را که در شهر دوشنبه در تاریخ ۱۹۸۴ بوسیله مؤسسه «نشریات عرفان» چاپ شده است مورد نقد و بررسی قرار می‌دهیم.

### ۱-۱- شعارهای حزبی

این بخش شامل اشعار حزبی و در حقیقت شعارهای حزبی است که آرمانهای حزب و تعالیم و افکار آن را در قالب اشعاری با عناوین انقلاب بخارا، خطاب به جمعیت هلال احمر و زنان شرق، به مناسبت وفات شاعر انقلابی روس مایاکوفسکی، شاعر ایرانی لاهوتی به میلیتاریست‌های یاپونیا «ژاپن» و در تاریخ وفات شاعر محنتکش فارس شیخ علی پنبه دوز، تاریخ تعمیر مناره الغ بیگ و سر انجام منظومه داستانی با عنوان بخت خونین در ۱۱۵ بیت. این بخش از دیوان «پیرو» اگر چه شعرهای سطحی و نازل دارد، اما به لحاظ تاریخی و ثبت و ضبط حوادث بسیار ارزشمند است و می‌تواند روز شمار گونه‌ای از حوادث آن عصر بشمار آید.

از اشعار مهم این بخش مستزاد گونه‌ایست که به مناسبت انقلاب بخارا سروده است و بازتاب خشم شاعر جوان از ستم شاهان و وزیران و امیران حاکم بر بخارای پیش از انقلاب اکبر است.

ای دیده گریان شده بی سر و سامان	پر خون شده چندان از بهر عزیزان
وی ابر صفت قطره زن دانه باران	چون جوهر غلظان مشتاق کریمان
ای دل شده مجروح تو از خنجر بران	از دست وزیران و ز حکم امیران
وی همچو کبوتر به قفس مانده ز طیران	پرها شده یکسان با زاری و افغان
ای بسته زنجیر تظلم تن مایان	با چاک گریبان افتاده به زندان
خم گشته شد از ظلم قد سرو جوانان	چون قالب بیجان افسرده و حیران
ای جمع جوانان و زنان، وی شهیدان	از خون شمایان صحرا شده الوان
شد مرد و زن شهر سیه پوش و پر افغان	رحمت به شمایان نفرت به امیران
هان مژده، شد آزادی جمهوری شایان	ای جمع جوانان شد نوبت مایان
شد بیرق سرخ از در و دیوار پر افشان	چون مهر درخشان هر سو شده تابان

(بخارا، ۲ سپتامبر ۱۹۲۰، همان، ص ۳۱)

### ۱-۲- ستایش بزرگان حزبی، شاعران وابسته

در همین بخش پیرو عشق و احترام عمیق خود را به شاعران نامدار آن عصر یعنی لاهوتی ایرانی و مایاکوفسکی روسی ابراز می‌دارد. در شعری خطاب به لاهوتی می‌گوید:

ای شاعر سرخ ملک ایران	استاد و ادیب نوجوانان
ای سحر نگار نکته پرداز	آتش قلم و بلند پرواز

ای آنکه به نوک خامه خویش  
نیش قلم تو تیز تر باد  
کردی دل خصم را ریش  
خصم تو از این ذلیل تر باد  
(همان، ص ۳۲)

پیرو در مرثیه‌ای که برای مایاکوفسکی می‌سراید او را به دریا نوردی تشبیه می‌کند که سفرهایش ناتمام مانده و کشتی عشقش به گل نشسته است.

زورق عشق شکسته شد... افسوس

سفرش را تمام نکرده

بحر پر جوش را شنا کرده

غرق و نایاب گشت شاعر روس

زورق عشق شکسته شد... اما

کشتی‌های دیگر بناسازیم

سربسر بحر را شنا سازیم

کشتی‌های مکمل و زیبا، کشتی محنت، کشتی زحمت

کشتی فتح و کشتی نصرت

کشتی اتحاد شوراهای

بهر آسودگی رنجبران

بهر تحریک انقلاب جهان

پیش پیش هورا

پیش پیش هورا

(تاشکند، آوریل ۱۹۳۰، همان، ۱-۳۰)

۱-۳- نوآوری در زبان شاعری و اجازه ورود به واژگان غیرشعری

به طور کلی حضور فراوان واژگان غیر شعری در این بخش و به خدمت گرفتن لغات و ترکیباتی که در شعر شاعران پیش از پیرو وجود نداشته است گامی است در مسیر نوآوری و کاستن از دامنه نفوذ واژگان و تعبیرات کلیشه‌ای و تکراری گذشته.

واژگان جدیدی چون تراکتور، پتک، کوبه، داس، تیر و تفنگ، چرخ و تسمه و آهن و فولاد، معدن، شیپور، تلفن و تلگراف، کنفرانس، ژنو - صنایع نفیسه - ریلهای قطار و دهها واژه و اصطلاح اقتصادی و نظامی دیگر که مجموعاً تار و پود زبان منظومه‌ها و اشعار بخش اول را

تشکیل می‌دهد. این بخش به لحاظ زبانی و حتی محتوا قابل مقایسه است با پاره‌ای از اشعار ملک الشعرا محمد تقی بهار و یادآور تلاش او در بکارگیری واژگان غیر شعری (۲). هر چند این حرکت، شعر هر دو شاعر را تا حد شعارها و بیانیه‌های حزبی تنزل می‌دهد و آنان را از جوهره شعر و دنیای بی‌رنگ آن دور می‌کند و هر دو را به دامان نظم فرو می‌غلتاند.

در اشعار این بخش، هماهنگی و تناسب کامل میان محتوا و قالب وجود دارد. مصراع‌ها کوتاه و در اوزان ریتمیک و رقص‌آور و محرک و برانگیزنده است و برای بیان مسائل و مقاصد سیاسی و شعارهای کارگری و دهقانی مناسب می‌باشد و به سادگی می‌تواند دسته جمعی خوانده شود و یا با گروه کر اجرا گردد. با اوزانی چون بحر خفیف و هزج مسدس اخرب مقبوض محذوف، رمل مسدس مخبون محذوف و سایر وزنهای کوتاه که بعدها بار شعارهای سیاسی و اجتماعی و طنزهای اجتماعی ایران و کشورهای فارسی زبان را بدوش کشید.

## ۲- جهان وطنی

بخش دوم دیوان پیرو شامل اشعاری است که موضوع آن ملت‌های جهان و مردم تحت ستم کشورهای دیگر چون هندوستان، افغانستان، ایران و چند کشور اروپایی است. از اشعار قابل توجه این بخش شعری است در قالب مثنوی در بحر خفیف درباره زلزله هولناک ایران با عنوان «به فلاکت‌زدگان زلزله ایران» که این زلزله در بوئین زهرا اتفاق افتاده و تاریخ دقیق آن برای نگارنده معلوم نشد. چند بیتی از آن مثنوی را می‌خوانیم:

یک طرف سیل و یک طرف طوفان	یک طرف برف و یک طرف ولکان
خبر دلخراش پر هیجان	می‌رسد از ممالک ایران
که در آن سرزمین کوهستان	روی داده مصیبتی چندان
به طبیعت جنون اثر کرده	سنگ و خاک سیه بسر کرده
لرزه بر کوه و دشت افکنده	بیخ و بنیاد و خلق بر کنده
روز روشن سیاه و تار شده	ده و قشلاق‌ها مزار شده
خلق بی‌خانمان و مال شده	مسکن و جایشان جبال شده
این یکی را پسر شده مفقود	وان دگر را پدر بخاک غنود
این یکی در فراق زن نالان	وان دگر در عذاب کندن جان
همه در زیر آسمان کبود	همه با چشم اشکیار چو رود
همه آلوده مصیبت و درد	از همه دل بلند ناله سرد

بخارا، ۱۹۲۹ (همان، ص ۳۳)



این مثنوی با نگاهی استهزاآمیز به این خرافه عامیانه که زمین بر پشت گاوی قرار دارد و زلزله، حاصل حرکات و تحریکات گاو زمین است به پایان می‌رسد. در اشعار این بخش نیز بخاطر هدفهای خاص و تعقیب منافع ویژه حزبی و پذیرفتن ادعای نجات بشریت بوسیله ی دستگاه و نظامی که شاعر بدان وابسته است مجالی برای بروز و ظهور اندیشه‌های ناب و شعر اصیل باقی نمی‌ماند و شعر او در همان حد و مرتبه شعارهای حزبی و نصایح خلقی می‌ماند.

### ۳- تقابل شعر و شعار و غلبه روح شاعرانه بر شعارهای حزبی

بخش سوم دیوان پیرو، که می‌توان آن را شاعرانه‌ترین بخش دیوان او دانست، در برگرفته سی و هشت قطعه شعر کوتاه و بلند است که نشانه و آثاری از شعر حقیقی و حقیقت شعر را می‌توان در آنها یافت. این اشعار غالباً غزل یا ابیاتی غزلگونه است و یا تغزلی است که با وصف بهار و زیبایی‌های طبیعت آغاز می‌شود. پس از مقدمه تقریباً شاعرانه و در میانه پل ارتباطی که در اصطلاح آن را همان تخلص و بیت گریز می‌نامند، چهره عروس شعر به لوث شعار آلوده می‌شود و فضای عطرآگین شعر با غبار رجزخوانی‌های حزبی تیره و تار می‌گردد.

اما به هر طریق در این بخش نسبت به دو بخش دیگر چهره شاعرانه پیرو تجلی بیشتری می‌یابد. به عنوان نمونه دو قطعه «بهار تاجیکستان» و «ناله چوپان» از بنیه تغزلی بسیار قوی برخوردار است و یاد آور قصاید مظنن و شکوهمند رودکی و فرخی و عنصری و شاعران بزرگ سبک خراسانی می‌باشد.

دشت وسیع و باغ لطیف و هوای خوش	هر سو بلند زمزمه و ناله خروش
در هر کنار چشمه روان است و آبشار	صحرا و جنگل و چمن و کوه و لاله‌زار
پاشیده دانه‌های گهر ابر نوبهار	بر سر کشیده جلوه کنان هر طرف قطار
چتر سفید و سبز و گلابی و ارغوان	همچون عروس ناز درختان نوجوان
بنشسته یک شبان پسری نای در دهان	با سوز دل خروش همی کردنی که هان
آزاده گرد او بره‌ای چند در چرا	زیر درخت بید لب جوی با صفا
استاد ذوفنون زیر دست روزگار	یعنی طبیعت از نخ ابریشم بهار
نازک عیار بافته قالبین مخملین	گسترده تا که یار نهد پای بر زمین

بخارا، مارس ۱۹۲۸ (همان، ص ۵- ۱۴۴)

و بهاریهٔ زیر نیز از اشعار قوی شاعر است که با تصاویر و تشبیهات زیبایی همراه است. ابیات زیر شواهدی از آنست:

وه چه خوش می‌دهد نسیم بهار      صبح صادق ز جانب کھسار  
 دختر خاور - نازنین خورشید      بر فروزاند آتشین رخسار  
 این بهاریهٔ چند بند است که بیت زیر در فواصل آن تکرار می‌شود.  
 بوی خوش می‌دهد بهار بهار!      زود بشتاب ای بهار کار!...

*استالین‌آباد، ۱۹۳۱ (همان، ص ۵-۱۴۴)*

هر چند زلال چشمه صاف شعر و تصاویر زیبای شاعرانه آن به خس و خاشاک شعرهایی نظیر بیت زیر آلوده می‌گردد:

پیر کالخورچی ز جا برخاست تا رفیقان را کند بیدار  
 و مجال را برای حضور اندیشهٔ شاعرانه و تصاویر زیبایی چون تصاویر زیر تنگ  
 می‌کند:

ابرها همچو دود کوره پرید      برقها ابر تیره را بدرید  
 تا سحرگاه بس که شب‌نم ریخت      دامن دشت و کوه سبز دمید  
 (همان، ص ۱۴۷)

اما همهٔ آن تصاویر بازتاب پیوندی قوی در ضمیر ناخودآگاه شاعر با پیشینهٔ محکم و کوهستانها و قله‌های سر بر آسمان سائیده شعر این مرز و بوم است که شعرهای حزبی در برابر آنها بشدت بیگانه و غریبه و کم رنگ می‌نماید.

از اشعار قابل توجه و ارزشمند دیگر این بخش، تضمین غزل معروف رودکی با مطلع «بوی جوی مولیان آید همی» است که حکایت از ارتباط فکری و گرفتن تصاویر و ایماژهای شاعرانه از رودکی می‌کند بخصوص این اقتباس و اقتفا به لحاظ نوع بینش فلسفی شاعر قابل توجه است و گرایش فکری خاصی ایجاد می‌کرد، تا به شاعران طبیعت‌گرای خراسانی بیشتر توجه نماید تا به شاعران درون‌گرای سبک عراقی که ظاهراً شاعر با آن سر ستیز داشته است. تمامی تضمین رودکی را می‌خوانیم (۳):

اینک آن نامهربان آید همی      باز آن سرو روان آید همی  
 می‌دمد بوی خوش از انفاس او      در روان مرده جان آید همی  
 ساحل آمو، فضای دلکشش      در نظر خلد جنان آید همی

ماهیانش همچو آهوی ختن      گه عیان و گه نهان آید همی  
پیرو از تضمین آن استاد نظم      «بوی جوی مولیان آید همی»  
بخارا، ۱۹۲۵ (همان، ص ۱۵۳)

در بعضی از غزلیات این بخش تأثیر پذیری شاعر از فرمولهای خاص سبک هندی و بافت شعر بیدل و دیگر شاعران مشخص است. از جمله در غزلی که با مطلع زیر شروع می‌شود:

«کی گفتمت پرتو بزم دگران باش تا چند همی مردمک دیده گیری؟ مردیم به زندان غمت لب نگویم انگور سر تاک نشد دفع خماری در جوف صدف نرخ گهر را نفزایند شاهین اسارت سر هر کون نشیند پیروز چه مفت این همه دردانه فروشی	ای شعله بسوز دل خام نگران باش ای مرهم بینش، نظر بی نظران باش ای طوطی شیرین سخن ما بفرغان باش ممنون عرق ریزی این گوزه گران باش پا بر سر این دیده نه و تاج سران باش دلبرده دل داده خود را نگران باش مغیون کنندت حذر از نسیه گران باش»
-------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------	-------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------

در غزلی با عنوان «سزای منست» شاعر به سبک شاعران سبک عراقی نزدیک شده و اندوه و غم و درد را شقای جان دردمند خود دانسته است.

مریض عشقم و اندوه و غم دوی منست تو غافل از پی درمان درد می‌گردی چگونه بی‌تو به پایان رسانم هجران را	عبث مکوش طبیب! که مدعای منست دوای عالمیان درد پی دوی منست که ابتدای فراق تو منتهای منست
-----------------------------------------------------------------------------------------------------------	-----------------------------------------------------------------------------------------------

ژانویه ۱۹۲۷ (همان، ص ۱۷۰)

۴- بازگشت به خویشتن و بازیافت هویت فراموش شده

غزل عارفانه‌ای که در زیر چند بیتی از آن را می‌خوانیم نیز از اشعار قابل توجه این بخش است، این غزل با مقدمه ناب عارفانه شروع می‌شود و نشانه‌ای از بلوغ شعر پیرو دارد، و در آن نوعی رهایی و آزادگی از قید و بندها به چشم می‌خورد و قله‌های سر به فلک کشیده شعر عرفانی فارسی را تداعی کند و بازتاب اندیشه‌های فراموش شده و متروک مانده‌ای است که تلاش شاعر برای مستور نگهداشتن آنها در پس حجاب شعارهای حزبی بی‌نتیجه مانده و از میان پرده‌های ضخیم و سیاه آن سر بر آورده و خودنمایی می‌کند. اینک چند بیت از غزل عرفانی شاعر:

گر تو در پیوند باشی از جهانم باک نیست  
از گرفتاران فتراکت سر و سامان مجوی  
نیست یک جامی که با یاد تو اش لبریز نیست  
خواستگاران را علاجی نیست جز امید صبر  
نیست عاشق هر هوسکاری که لاف عشق زد  
ذره با خورشید پیوندد غمی از خاک نیست  
خانهٔ اهل جنون را نقطه ادراک نیست  
نیست پیراهن که از عشق تو اش صد چاک نیست  
عاجزان را نور بینش از رهت جز خاک نیست  
بر تن هر کس قبای عاشقی چالاک نیست

این غزل در پایان با مضامین رندانه و ملامتی، جلوه‌ای چشمگیر پیدا می‌کند:  
سربسر پوچ است، زاهد مسلک دیرینه‌ات  
چشم واکن آنکه می‌جویی تو در افلاک نیست  
زاهدا تا چند از معشوق و می‌منعم کنی  
پیرو پیر مغانم کار با تریاک نیست  
(همان، ص ۱۶۷)

اینک پس از هفتاد و اندی سال عطر شکوفه‌های آبدار آن درخت بر روی شاخه‌های  
سبز و ترد و سرشار از سبزینهٔ حیات و زندگی، مشام جهان را می‌نوازد و احیای کامل آن  
ارزشها مصداقی است برای آیهٔ شریفه «بیریدون لیطفنوا نور الله بافواهمم و الله متم نوره و لو  
کره الکافرون» (قرآن کریم، سورهٔ ۶۱، آیهٔ ۸).

آرزوی پیوند شاعر با اصالتها و ارزشهای بظاهر فراموش شده، نوعی استمداد است از  
عنایات و توجهات خاص الهی و به لحاظ صمیمیت استغاثه‌ای که در آن موج می‌زند، در دنیای  
عرفان و در میان نغمات عارفان و راز و نیاز دردنوشان بادهٔ عشق و وحدت، غریبه نیست و  
می‌توان برای آن اندیشه‌ها آبشخورهایی کاملاً آشنا یافت. آخرین غزل پیرو سه بیت شعر  
منسوب به رابعهٔ عدویه را تداعی می‌کند و نشان می‌دهد که سرمنشا و مرکز تولید همهٔ این  
گونه اندیشه‌ها مشرق زمین است که در هستهٔ مرکزی آن تعالیم الهی و اسلامی مبتنی بر قرآن  
قرار دارد و در سایهٔ همین سر و سایه‌فکن است که دل‌های خسته و دردمند می‌آرامند و نغمات  
جانبخش عرفان شرقی را سر می‌دهند، و اما سه بیت شعر منتسب به رابعهٔ عدویه:

ولیتک تحلوا و الحیاه مریرة  
ولیت الذی بینی و بینک عامر  
و لیتک ترضی و الانام غضاب  
و بینی و بین العالمین خراب  
و اذا صح منک الودّ و الامر هین  
و کل الذی فوق التراب تراب (۴)

ای کاش تو شیرین و گوارا باشی و زندگی تلخ و ناگوار.

ای کاش تو راضی باشی و مردم خشمگین و غضبناک.

ای کاش رابطه میان من و تو برقرار و آبادان باشد.

و رابطه میان من و جهانیان خراب و ویران.

اگر محبت و دوستی تو نسبت به من درست باشد، همه چیز آسان و سهل است.

و همه آنچه که بر روی کره خاکی است، خاک و بی ارزش است.

۵- باز گفت تجربه‌های شعری دیگران به زبان ترجمه

پیرو علاوه بر طبع آزمایی در عرصه‌های مختلف شعر، چه شعر روایی و چه قطعات

اجتماعی و عاشقانه و سیاسی، بخشی از استعداد و نبوغ خود را در ترجمه‌های معمولاً آهنگین

و موزون شاعران روس نشان داده و در دیوان نسبتاً کم حجم او هفت قطعه شعر به صورت

ترجمه آمده است. که اگر به تیترا شعرها، که به ترجمه بودن آنها از شاعران دیگر اشاره

دارد، توجه نشود از هر گونه تصنع و بر ساختگی عاری و نمود و جلوه‌ای کاملاً طبیعی دارند.

در این ترجمه‌ها با توجه به قالب آهنگین، چه قالب عروضی و چه قالب نیمایی یا

آزاد آنها می‌توان رنگ و طرح شعر اصیل تاجیکی را به وضوح دریافت. در ذیل نمونه‌ای را که

از شاعری به نام قرابایوف ترجمه شده است نقل می‌کنیم.

دزدها را یک به یک با تیر پراندن رواست      رحم کردن، صبر کردن شرم کردن ناسزاست

من که با مشت خود آهن را پریشان ساختم      روبروی خصم خود آرام بودن کی رواست

(سلیمانی، پیرو، ص ۲۲۴)

#### ۶- اشعار نو

بخش پنجم از دیوان پیرو به اشعار نو اختصاص یافته است. تازگی و نوی این بخش

مربوط به قالب شعری نیست بلکه در این بخش از اشعار و سروده‌ها کاملاً موزون و حتی

نسبت به بخش‌های دیگر پخته‌تر و از اشکالات و غلط‌های وزنی بدور و پاک است. به نظر

می‌رسد تازگی و نوی اشعار این بخش جمعا ده قطعه شعر آمده است که همگی حدیث نفسند

و دل مشغولی‌های روزمره شاعر جوان تاجیک را بیان می‌کند و جریان عادی زندگی و

رویدادهای معمولی و جاری حیات در آنها به نمایش در آمده است و تازگی آنها شاید همین

عاری بودن از درون مایه سیاسی و اجتماعی و خلقی است و هیچ گونه شعار حزبی و دولتی در

آن راه نیافته است (۵). برای نمونه غزلی از این بخش را نقل می‌کنیم که در بحر هزج مثنی

اخرب مقصور سروده شده است که یادآور اشعار و غزلیات دوره بازگشت در تاریخ ادبیات

معاصر ایران است.

تا یاد سر زلف پریشان به سر افتاد  
 بر گردش چشم تو ندانم چه اثر بود  
 از رشک لب شهد و کلام شکرینت  
 اندر طلبش عمر بسر برد و به لعلش  
 گل سرخ شد از تابش رخسار نکویت  
 هر چند خرد موی شکافید و لیکن  
 در کوره هجران تو از سینه پیرو

دل بی‌خبر از خود شد و اندر خطر افتاد  
 کز نیم‌نگه صد شرر اندر جگر افتاد  
 آتش به نهاد عسل و نیشکر افتاد  
 افتاد نظر، لیک بخون جگر افتاد  
 شمشاد به پیش قدت از پای در افتاد  
 در ناز کی موی میان بی‌خبر افتاد  
 زد شعله و بر خرمن هستی شرر افتاد

سمرقند، فوریه ۱۹۳۳ (همان، ص ۲۲۸)

#### ۷- یاد پیرو و انعکاس آن در شعر دیگران

این بخش از دیوان پیرو به شعر شاعرانی اختصاص دارد که در سلک دوستان ارادتمند و یا استادان پیرو بودند. پاره‌ای از اشعار در زمان حیات شاعر سروده شده است و آکنده از تقدیر و تشویق و تبریک است و نشانگر اعجابی است که شاعر در آغاز جوانی و ابتدای راه در خوانندگان و معاصران خود برانگیخته است و پاره‌ای دیگر اشعاری است که پس از مرگ او سروده شده و آکنده از حسرت و تاسف و اندوه بر فقدان شاعر است و حکم مرثی بعد از مرگ او را دارند. شاعرانی چون ابوالقاسم لاهوتی، صدرالدین عینی، دهاتی، م. رحیمی. اگر چه مرثی و ستایش‌نامه‌های مورد نظر از عمق احترام و ژرفای محبت شاعران بر جسته و نام‌آور تاجیک نسبت به پیرو حکایت می‌کند، اما همانگونه که در غالب اشعار این دوره رنگ و طرحی از وابستگی به نظام و حزب حاکم وجود دارد این مرثی هم توانسته است از آن آرایش‌ها بدور بماند. در زیر یک نمونه از لاهوتی شاعر ایرانی مهاجر به آن سرزمین را می‌آوریم و سخن را درباره شاعر جوان مرگ تاجیکی، پیرو سلیمانی به پایان می‌بریم.

به شاعر هنرمند تاجیک، پیرو سلیمانی

ای شاعر نامدار تاجیک  
 بسیار شدم ز نامه‌ای شاد  
 از تاجیکستان به شهر مسکو  
 گفتمی که در این محیط آزاد  
 آن قوه که دل به وی بدادم  
 داننده نکتہ‌های باریک  
 ای خانه نیک‌ی تو آباد  
 سحر قلمت فکنده پرتو  
 از تاجیک کم‌سومول کنم یاد  
 البته نمی‌رود ز یادم

این دوره که پنبه‌های تاجیک	بر هاندمان ز شر امریک
بایست که کمسومول در آنجا	بازی بکنند رل مهم را
تو نیز که یک جوان پاکی	قائل به اصول اشتراکی
باید به هنر نمونه باشی	سرباز صف کمونه باشی
از مرکز تمام انقلابی	صد شعله سلام انقلابی
زین پیر غلام نوجوانان	بر کمسومولان تاجیکستان
	(مسکو، ژانویه ۱۹۳۱)

### نتیجه‌گیری

در پایان می‌توان گفت پیرو شاعری بود که شعر و هنر خود را در خدمت مقاصد و هدفهای سیاسی و حزبی قرار داد و از خلال شعارهای حزبی و سیاسی است که به مدد طبع وقاد و ذهن بسیار روشن و نوجوی او گاه و بیگاه شعر ناب و اصیل و انسانی جرقه‌ای می‌زند و به سرعت خاموش می‌شود و در اشعار اجتماعی طعم تلخ و گزنده طنز او نسیم شمال - اشرف‌الدین حسینی - را تداعی می‌کند و فرخی یزدی و شاعران همردیف آنان را و اگر اجل مهلت می‌داد و شاعر مراحل پختگی و تکامل خود را پشت سر می‌گذاشت قطعاً قله‌های کشف نشده‌ای از شعر تاجیک را فتح می‌کرد و در پهنه ادبیات فارسی پایدار می‌ماند.

افت و خیز شعر پیرو سلیمانی، حقیقتی است که می‌توان آن را در شعر همه شاعرانی که به خدمت دستگامها و قدرتهای حاکمه در آمده‌اند، مشاهده کرد. شعر در مفهوم و نگاه فلسفی، یک شهود و یک دید و به قول کروجه یک مکاشفه است و ریختن آن مکاشفات در قالب کلمات و اصوات و حروف، بیان آن مکاشفه است. وابستگی شاعر به حزب و تعهد او به دیدن خاصی که ما از آن به سفارش یاد می‌کنیم، راه مکاشفه و شهود را به روی شاعر می‌بندد و شاهکارها در عرصه شعر در مزرعه آزادی و آزادگی مجال رویش می‌یابند و بس.

**پی‌نوشتها:**

- ۱- ابوالقاسم لاهوتی قطعه شعری را در قالب مثنوی که در ژانویه ۱۹۳۱ در مسکو سروده است به پیرو تقدیم کرده است. میان این دو شعر مکاتباتی منظوم صورت می‌گرفته است که در دیوان پیرو نمونه‌های فراوانی دارد. از آن جمله قطعه‌ای است در قالب مثنوی که با این بیت شروع می‌شود:  
ای شاعر سرخ ملک ایران      استاد و ادیب نوجوان
- ۲- رک : دیوان ملک الشعرا بهار و نیز یا حقی محمدجعفر چون سبوی تشنه، ص ۳۱، مقاله بهار شاعر آزادی.
- ۳- ابیات از حافظه نقل شده در تذکره‌ها دیده نشد ولی قطعا از رابعه عدویه است.
- ۴- در تقسیم‌بندی دیوان به بخش‌های مختلف، بخشی به اشعار نو اختصاص یافته ولی مراد از نو همان تعبیر رایج در شعر امروز نیست و در آنها وزن عروضی و قالب شعر کلاسیک حفظ شده است و تازگی شعر، بیشتر به محتوی و پیام و درونمایه آن اطلاق شده است.

**منابع و مأخذ**

- ۱- قرآن کریم .
- ۲- سلیمانی، پیرو، ۱۹۸۴، آثار برگزیده به کوشش رحیم هاشم، دوشنبه، نشریات عرفان.
- ۳- مسلمانیان، قبادیانی، رحیم، ۱۳۷۲، نشریه آفرینش، سال اول، شماره ۱۲.
- ۴- عینی، صدرالدین، ۱۹۵۲، نمونه ادبیات تاجیک، دوشنبه، نشریات عرفان.